



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۹/۱۷

نویسنده: شادروان عبدالجلیل وجدی
مترجم: محب الله زغم

ماین تعصب در کشتزار ذهن

بخش ۳

تعصبات در پرتو دانش جامعه شناسی:

جامعه شناسی نیز مانند روانشناسی اجتماعی قضاوت قبل از تحقیق را تعصب می‌داند و میگوید که اصطلاح تعصب که در انگلیسی (Prejudice) است از دو کلمه لاتین (pre) به معنی قبل و (judicium) به معنی قضاوت به وجود آمده است. بر علاوه دانشمندان جامعه شناسی، عشق و علاقه بیش از حد مشروع به نژاد خود (ethnocentrism)، تحمیل فرهنگ و مذهب خود بر دیگران، تمایلات تفوق طلبانه و رقابت برای تأمین منافع و موقف را ریشه‌های بزرگ تعصب میدانند.^۱

تعصبات نژادی:

جامعه شناسی خود یک دانش خیلی اجتماعی است و زمانی که این علم هنوز به بلوغ نرسیده بود، برخی از جامعه شناسان تفاوت‌های نژادی را خوب توجیه نمی‌کردند. وقتی ما این حرف را می‌زنیم، منظور ما تنها جامعه شناسان آلمان نازی نیست، بلکه در جامعه امریکایی، که خود لابراتوار خوبی برای مطالعات جامعه شناختی است، نیز برخی جامعه شناسانی کرسی‌های علمی را احراز کرده بودند که به تبعیض نژادی باور داشتند. چنانچه در سال ۱۹۱۴ رییس انجمن جامعه شناسی امریکا ای، ای، راس (E. A. Ross) نوشت که مردمانی که در ۱۸۸۰ از اروپای شرقی و جنوبی به امریکا کوچ کرده اند، به نژاد پست تعلق دارند و ملت‌های به میان آمده از این نژادها به لحاظ دانش و اخلاق رو به پستی روان استند. این جامعه شناس حتی گفته بود که خون این مردمان کم اصل است و اگر با خون ما مخلوط شود، ما را هم کم اصل خواهد ساخت.

این جامعه شناس کهنه فکر که در پوهنتون ویسکانسین (Wisconsin) پروفیسور بود، فکر میکرد که بدن‌های پر موی و ذهنیت‌های پست آن‌ها همراه با صورت‌های پهن و پوست سخت و کلفت شان نشان میدهد که به «عصر یخبندان بزرگ» (great ice age) تعلق دارند.

پروفیسور راس همچنان به این باور بود که باشندگان سواحل مدیترانه نسبت به مردمان اروپای شمالی به لحاظ اخلاقی افتاده‌تر استند. به نظر او، مردمان اروپای شمالی حتی در زمان بربریت نیز چنان تقدسی داشتند که راست میگفتند و پوست کنده صحبت میکردند؛ بناً مردمان اروپای شمالی به شکل طبیعی نسبت به مردم اروپای جنوبی برتری دارند و زمانی این خصوصیت خود را از دست خواهند داد که در رگ‌های شان خون ناپاک و منحوس سیمایی مردمان اروپای جنوبی را جذب کنند.

بعد دو تن جامعه شناس دیگر امریکایی ایدگا اف بورگت و هنری جی مییر که یکی ایتالوی و دیگری یهود بوده به نژادهای اروپای شرقی و جنوبی متعلق بودند، در سال ۱۹۵۰ بالای مقاله پروفیسور راس کار علمی کردند. خوب، نتیجه کار شان چه بود؟ همین که این دو دانشمند به گونه علمی ثابت کردند که برخلاف نظریه پروفیسور راس، مردمان

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

اروپای شرقی و جنوبی در پنجاه سال آن قدر تکامل یافته می‌توانند که قادر به نقد علمی کارهای پروفیسورانی چون راس شوند.

جامعه‌شناسی در نیمه دوم قرن بیستم چنان حقایقی را به دانشمندان تقدیم کرد که نه تنها بر نظریات منحوس تبعیض نژادی خط بطلان کشید بلکه مسیر برخی نظریات دیگری را که به تبارز حقایق اجتماعی کمکی نمی‌کرد، نیز تغییر داد. مثلاً قبل از آن تأکید بر این بود که انزوای اجتماعی و جغرافیایی از عوامل عمدهٔ تعصبات است.

در پژوهش‌های که بین سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در مورد تعصبات صورت گرفته بود نیز این نظر را تقویت می‌کرد که گویا تعصب در انزوا رشد میکند و اگر در میان مردم تماس برقرار شود، تعصب تضعیف شده و تحت کنترل قرار می‌گیرد. اما، برخی از دانشمندان به این نظریه به دیدهٔ شک نگریستند. از جمله اولین دانشمندی که در این مورد تردید خویش را اظهار کرد، روانشناس اجتماعی هارورد دبلیو الپورت بود. نامبرده بر اساس یک تحقیق خود بیان داشت که اگر تماس‌ها راه حل تعصبات بود، پس چرا در امریکای جنوبی تعصب از بین نه رفت؛ زیرا در آن جا نسبت به امریکای شمالی میان سفید پوستان و سیاه پوستان تماس‌های خیلی زیادی وجود داشت. در امریکای جنوبی نوکران سیاه پوست با بادران سفید پوست شان چنان روابطی برقرار کرده بودند که کودکان با والدین شان میداشته باشند. طی قرن‌های متمادی سیاه پوستان و سفید پوستان امریکای جنوبی در کنار یکدیگر خیلی زیسته بودند؛ اما با آن هم در آنجا تعصب علیه سیاه پوستان به همان اندازه‌ی بی بود که در امریکای شمالی به چشم می‌خورد. چرا؟

الپورت در کتاب خود «مزاج تعصب» به این پرسش پاسخ داده و گفته است که جهت تأمین روابط نیکو میان گروه‌های اجتماعی، نیاز به تماس نیست حتی تماس اکثراً روابط را خراب میکند، مگر این مسئله به شرایط تماس بستگی دارد.

رقابت و نابرابری عوامل مهم تعصب:

بنابر تیوری تماس الپورت، هرگاه میان گروه‌ها حالت برابری برقرار باشد، تماس نزدیک تعصبات را کمتر ساخته می‌تواند؛ اما اگر برابری وجود نداشته باشد، تماس‌های نزدیک سبب تعصبات بزرگ می‌شود. به این معنی که تاجر سفید پوست با تاجر سیاه پوست ارتباط برقرار نمی‌کند، بلکه به مشتری‌های سیاه پوست ضرورت دارد. کودکان سفید پوست با هم‌منصفی‌ها یا معلمان تماس ندارند، بلکه سر و کار شان با نوکران سیاه پوست است. همین نابرابری است که به سفید پوستان برتری بخشیده و سیاه پوستان را زیر دست شان ساخته است.

رقابت ضربه شدیدی است که تیر پشت روابط خوب را می‌شکند. مثلاً مزدوران اگر از هر رنگ و هر نژاد باشند، تا زمانی با هم برادر وار به سر می‌برند که در بین شان رقابت وجود ندارد. کارهای که به مهارت اندک ضرورت دارند، میان غریبان سیاه پوست و غریبان سفید پوست تعصب ایجاد میکند؛ اما این نوع تعصب زمانی فروکش میکند که هر دو گروه نژادی اهداف مشترک داشته باشند. چنانچه یک جامعه‌شناس به نام کیفرت (Kephart - 1957) اظهار داشته است که کار مشترک میان پولیسان سیاه پوست و سفید پوست، تعصب را میان شان کاهش داده است.

بعد از نشر نظریات الپورت، تحقیقات برخی جامعه‌شناسان دیگر نیز نظریات او را تأیید کردند. مثلاً فورد (Ford - 1973) از یک پژوهش خویش به این نتیجه رسید که تماس زمانی بر تعصب چیره می‌شود که مردم در شرایط برابری تلاش‌های شان را جهت نیل به اهداف مشترک، با هم شریک کنند و در نبود برابری، تماس‌ها دشمنی‌ها را برمی‌انگیزد و خویشان نزدیک را نیز از هم بیگانه می‌سازد.

شوق دیوانه‌وار به تحقیق، دو تن از استادان پوهنتون اوکلاهاما، موزفر (Muzaffer) و کارولین شیریف (Carolyn Sherif) را به کارهایی وا داشت که ظاهراً مطابق شأن ایشان نبود. آنها در سال‌های ۱۹۵۰ در کمپ‌های تفریحی تابستانی جوانان مطالعاتی را انجام دادند تا ببینند که تعصب در میان جوانان چگونه به آسانی به وجود می‌آید. شیریف در گوشه‌ی از کمپ مثل جاسوسی نشسته و به پسرانی که جهت سپری نمودن دو هفته رخصتی تابستانی به کمپ می‌آمدند، به دقت نگرینسته و علایم فارق‌ه‌ی هر یک شان را دقیقاً واری می‌کرد. به این گونه، هر پسر را نشانی کرده و بعد او را تعقیب می‌کرد. او در تعقیب افراد مهارت یک پولیس را داشت. خدا میداند که شما این کار را خوب میدانید یا بد؛ اما شیریف پنهانی گپ‌های بچه‌ها را گوش می‌کرد و مانند یک جاسوس در تمام کمپ سرگردان بود. او در مقابل بچه‌ها نمی‌نشست تا آنها در موردش فکر دیگری نکنند. وی این کار را به خاطری می‌کرد که بداند تعصبات چگونه به وجود می‌آیند و چگونه فروکش می‌کنند. رفتار بچه‌ها زمینه را برای آزمایش‌های غیرمستقیم و تجربه‌ی او مساعد کرده بود. زمانی که بحث میان بچه‌ها گرم می‌شد، هر یک شان سخنان خود را گران و حرف‌های دیگران را سبک می‌پنداشتند، به ویژه رقابت‌های ورزشی، تعلیمی و هنری در بین شان تعصب ایجاد می‌کرد و هر یک شان طرف مقابل را طعن «ناجوانی» و نقل کردن در امتحان را میدادند. اما، زمانی که روحیه‌ی اندیوالی و رفاقت به میان می‌آمد، هر یک شان کوشش

میکردند تا دست دراز کرده و در همکاری پیش دست شوند. در وقت رفاقت بین آنها برتر و کهنتری وجود نداشت، بلکه فکر میکردند که همه انگشتان یک دست هستند. به این گونه، رفاقت‌های خوب در بین شان تعصبات را به روحیه بی محبت بدل میکرد.

پژوهش‌های نظری الپورت و تجربه‌های عملی شیریف دریچه‌های نوی را به روی دانشمندان گشودند. به ویژه تیوری الپورت توجه زیاد جامعه‌شناسان را به خود جلب کرد تا جایی که آنها مسئله تعصبات میان سیاه‌پوستان و سفیدپوستان را در روشنایی همین نظریات و تجربه‌ها تحلیل و تجزیه کردند. مثلاً آنها عملاً پذیرفتند که منشأ اصلی سلوک با غلامان سیاه‌پوست، نابرابری اقتصادی بود که حال ماهیت اصلی آن به همه دانشمندان هویدا شده است.